

ابوالفضل بغدادی جانشین گمنام شیخ احمد غزالی^۱

انسیه شیخ سفلی^۲

دانش آموخته دکتری تخصصی تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و

تحقیقات تهران

شهرام پازوکی^۳

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

چکیده

طریقه شاه نعمت الله ولی براساس آنچه در کرسی نامه‌ها آمده است به احمدغزالی (د ۵۲۰ ق)، از عرفای مکتب خراسان و قطب سلسله معروفیه، منتهی می‌شود. این طریقه در مغرب عالم اسلام گسترش یافته و با چند واسطه به ابومدین (د ۵۹۴ ق) در تلمسان الجزایر رسیده و سپس تا شاه نعمت الله ولی (د ۸۳۴ ق) امتداد پیدا کرده است. نام ابومدین به‌عنوان شیخ ابن عربی به کرات در نوشته‌هایش مشاهده می‌شود. بنابراین با یافتن مستندات دال بر نسب طریقتی شاه نعمت الله ولی می‌توان گسترش طریقت احمدغزالی را از ایران به مغرب عالم اسلام، به واسطه شیخ ابومدین، پی گرفت. نوشته حاضر به یکی از این زنجیره‌ها یعنی شیخ ابوالفضل بغدادی، جانشین احمد غزالی، پرداخته است. احتمال‌ها برای تعیین هویت حقیقی او بررسی شده و میزان اعتبار آنها با بیان دلایل مشخص گردیده است.

کلید واژه‌ها

شجره‌نامه طریقتی، احمدغزالی، ابوالفضل بغدادی، شاه نعمت الله ولی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۳

۲. پست الکترونیک: E_sheikhsoufla@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: pazouki@irip.ir

۱. مقدمه

نصرالله پورجوادی درباره شیخ احمدغزالی می‌نویسد: «در مدت چهل سال شیخی و مرشدی، خواجه احمد شاگردان و مریدان بسیاری را تربیت کرد که سه تن از ایشان خود به مقام ارشاد رسیدند و هریک مؤسس طریقه‌های مستقل گشتند. این سه نفر ضیاء الدین ابونجیب سهروردی، ابوالفضل بغدادی و احمد کاتبی بلخی هستند که طریقه‌های سهروردیه و ابهریه و کُبرویه از اولی و مریدانش، طریقه نعمت‌اللّهیه از دومی و مولویه از سومی منشعب شد.^۱ به‌منظور اثبات نسبت خرقه شیخ ابومدین تلمسانی به شیخ احمدغزالی بر اساس آنچه در شجره‌نامه طریقی شاه نعمت‌الله ولی آمده است، انتساب ابوالفضل بغدادی به مشایخ پیش و پس از خود اهمیت بسیار دارد. پیش از او شیخش احمدغزالی و پس از وی جانشینش شیخ ابوالبرکات است.^۲ در اینجا هدف پاسخ به این پرسش است که ابوالفضل بغدادی با ویژگی‌های یاد شده در شجره‌نامه طریقتی کیست؟ از این رو، در این مقاله کوشش شده است هویت شیخ ابوالفضل بغدادی، در محدوده زمانی احتمالی از سال درگذشت شیخ احمدغزالی به بعد تا حداکثر سال ۵۶۰ ق^۳، مشخص شود.

شاه نعمت‌الله در بیان نام مشایخ خود چنین سروده است:

شیخ ما کامل و مکمل بود	قطب وقت و امام عادل بود
گاه ارشاد چون سخن گفتی	در توحید را نیکو سفتی
یافعی بود (و) نام عبدالله	شیخ شیخ من است تا دانی
پیر او هم کمال کوفی	کز کمالش بسی کمال (ها) فزود (بفزود)
باز باشد ابوالفتوح سعید (سعید)	که سعید (سعیدی) است آن سعیدشهی (شهید)
از ابی مدین او عنایت یافت	بکمال از ولی ولایت یافت

۱. پورجوادی، نصرالله، سلطان طریقت، تهران، آگاه، ۱۳۵۸، صص ۶۶-۶۷.

۲. شاه نعمت‌الله ولی، رسائل حضرت سید نورالدین شاه نعمت‌الله ولی، به کوشش جواد نوربخش، تهران، ۱۳۵۴، ج ۱، صص ۱۷۲-۱۷۵.

۳. طرائق الحقایق برای سال درگذشت ابوالبرکات جانشین ابوالفضل بغدادی سال ۵۶۲ ق را ثبت کرده است (نایب‌الصدر شیرازی، طرائق الحقایق، به کوشش محمد جعفر محجوب، تهران، سنایی، ۱۳۸۲، ج ۲، صص ۳۲۵-۳۲۶).

مغربی بود مشرقی بصفا
 شیخ ابی‌مدین است شیخ (سعید)
 دیگر آن عارف و دود بود
 بود در اندلس و را مسکن
 پیر او بود هم ابوالبرکات
 باز ابوالفضل بود بغدادی
 شیخ او احمد غزالی بود
 آفتاب تمام و مه سیما
 که نظیرش نبود در توحید
 کنیت او ابوالسعود بود
 بس کرم کرد روح او با من
 بجمال و کمال وذات وصفات
 أفضل فاضلان به استادی
 مظهر کامل جلالی بود^۱

این نسبت خرقه افزون بر دیوان شاه نعمت الله، در رسائل او نیز زیر عنوان «نسب خرقه» آمده است. از این گذشته رساله مفصلی در تفسیر قرآن و هشتادوشش رساله از آثار شاه نعمت الله، حاوی تذکراه‌ای در شرح احوال او وجود دارد که حدود سال ۹۱۱ ق به قلم عبدالرزاق بن عبدالکریم بن عبدالرزاق کرمانی نوشته شده و پس از تذکره عبدالعزیز بن شیرملک واعظی قدیمی‌ترین تذکره موجود است. هر دو رساله را انجمن ایران و فرانسه در سال ۱۳۳۵ش در مجموعه‌ای به کوشش ژان اوین منتشر کرده است.

۲. احتمال‌ها در تشخیص هویت ابوالفضل بغدادی

در اینجا از کسانی که به نام ابوالفضل بغدادی، در محدوده زمانی یاد شده مشهور بوده‌اند، سخن می‌گوییم:

۱. کرمانی، عبدالرزاق، «تذکره در مناقب حضرت شاه نعمت الله ولی»، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی، به کوشش ژان اوین، تهران، ۱۳۳۵، صص ۵۴-۵۵؛ مواردی که داخل پرانتز ذکر شده، براساس کتاب طرائق الحقائق (صص ۳۲۵-۳۲۶) است.

۲. ۱. ابوالفضل محمد بن ناصر سلامی بغدادی^۱ (۶۷-۵۵۰ یا ۵۵۱ ق)

پدر را در کودکی از دست داد و تحت سرپرستی ابو حکیم خبری (د ۴۷۶ ق) درآمد. عالم به علم لغت، ادیب، حافظ قرآن و محدث عراق بود که بسیاری همچون شاگردش ابن-جوزی (د ۵۹۷ ق) راوی احادیثش بوده‌اند. بنابر آنچه در منابع آمده است، دارای راه و روشی نیکو، اهل احسان، مورد اعتماد، متدین، فقیر، اهل عفاف و پاکیزه بوده است. در آغاز مذهبش شافعی، با گرایش به اندیشه‌های اشعری، البته چندی بعد به حنبلی متعصبی بدل شد، از این رو، ابن جوزی زبان به شماتت وی گشود. به نقل از ابن نجار و صفدی در باب حرب، که یکی از دروازه‌های بغداد است، به خاک سپرده شده است.^۲

با توصیفی که از این فرد شده است به نظر می‌رسد وی بیشتر به فقه گرایش داشته تا تصوف، البته معلوم نیست که منظور از فقیر که درباره او آمده دقیقاً چه بوده است، ولی اگر فقیر را به معنی صوفی در نظر بگیریم و اهل عراق بودن و سال درگذشتش را هم بر آن بیفزاییم، جای تأمل دارد.

۱. ابن اثیر (د ۶۳۰ ق) نامش را حافظ سلامی بغدادی محمد بن ناصر (د ۵۵۱ ق) آورده ولی نامش در کتاب یافعی ابوالفضل محمد بن ناصر سلامی بغدادی (د ۵۵۰ ق) است که تنها در سال درگذشتش باهم اختلاف نظر دارند. البته ابن اثیر فردی با همین نام و مشخصات را هم درگذشته به سال ۵۵۰ ق ذکر کرده است (ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ج ۹، ص ۲۲۲؛ یافعی، عبدالله، *مرآة الجنان و عبرة الیقظان*، قاهره، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۷).

۲. یافعی، عبدالله، ج ۳، ص ۲۲۷؛ ابن خلکان، احمد، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارالتقافه، ج ۴، صص ۲۹۳-۲۹۴؛ ذهبی، محمد، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۰۶؛ صفدی، خلیل، *الوافی بالوفیات*، دارالنشر، ۱۴۱۱ ق، ج ۵، ص ۱۰۵؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۲۲؛ ج ۴، ص ۲۲۹؛ نیز نک: ذهبی، محمد، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ ق، ج ۴، ص ۱۲۸۷؛ سبکی، عبدالوهاب، *طبقات الشافعیة الکبری*، به کوشش عبدالفتاح محمدحلو و محمود محمدطناحی، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۰؛ ابن جوزی، عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدرآباد دکن، دایره‌المعارف العثمانیة، ۱۳۵۹ ق، ج ۱۸، صص ۱۰۳-۱۰۵؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، مصر، مطبعة السعادة، ج ۱۲، ص ۲۳۳؛ ابن عماد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، ذخائر التراث العربی، ج ۴، ص ۱۵۵؛ ذهبی، محمد، *تاریخ الاسلام*، صص ۴۰۵-۴۱۱؛ عامری، یحیی، *غربال الزمان فی وفیات الاعیان*، به کوشش محمد ناجی زعبی، دمشق، دارالخبر، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۰۲.

۲.۲. ابوالفضل عبدالله بن احمد طوسی بغدادی (د ۵۷۹ ق)

خطیب موصل و اهل دوری از دنیا و در اندیشه ترک آن بود. فقه و اصول را نزد بزرگانی از جمله ابوبکر شاشی (د ۵۰۷ ق) و ادبیات را نزد ابوزکریا تبریزی خواند.^۱ ظاهراً فقیه بوده است و افزون بر آن، سال درگذشتش با سال درگذشت ابوالبرکات، که در ۵۶۲ ق شاگرد ابوالفضل بغدادی بوده است، نمی‌خواند.

۳.۲. ابوالفضل محمد بن عبدالواحد بغدادی دارمی (د ۵۰۵ ق)

با آزار برادران پس از درگذشت پدر بغداد را ترک کرد و به امیر محمود پیوست. پس از امیر محمود نیز درکنار پسرش ماند ولی از آنجا که به وزرات نرسید وی را ترک کرد و به شروان‌شاه پیوست و تا وقت مرگش نیز با او بود. کتابش مورد پسند خلیفه بغداد قرار گرفت، و به‌رغم دشمنی معز بن بادیس (د ۴۵۴ ق) با او، قاصدی را برای آشتی آنها فرستاد. وی قصیده‌ای در ستایش معزالدوله با نام «عهد الصبا من بعد عهدک اهل» سرود. معرفی با خواندن قصیده لامیه‌اش او را ستود و با فرستاده‌ای او را به‌سوی مغرب خواند. در زمان وزارت ابن‌یوسف بن‌علی با لقب فلاحی به مصر رفت و به دروغ‌گویی مردی که در مغرب به دادن شهادت‌های دروغ شهرت داشت در دادگاه گواهی داد. پس از آن در کسوت تجار از مصر خارج شد و در آغاز حکومت معز به طرابلس مغرب رسید و مورد سوء قصد او قرار گرفت.^۲

جدا از آنچه درباره او گفته شده، سال درگذشتش، ۵۰۵ ق که همزمان با درگذشت ابوحامد غزالی است، با جانشینی احمد غزالی هماهنگ نیست، زیرا شیخ احمد تا سال ۵۲۰ ق در قید حیات بوده است.

۱. یافعی، عبدالله، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲. ابن بسام، علی، الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، بیروت، دارالثقافه، ۱۳۹۹ ق، ج ۱، صص ۶۷-۸۹.

۲. ۴. حاج بغدادی

ابن‌زیات (د ۶۲۷ ق) در ادامه بیان احوال عرفانی ابوحامد غزالی مطالبی را از فردی به نام حاج معروف به بغدادی^۱ نقل می‌کند که اهل فاس و از بنی‌جموح^۲ بود. وی پس از سفرهای پی‌درپی به مشرق برای یادگیری علم، و همنشینی با احمد غزالی در بغداد ساکن می‌شود. ابن‌زیات اخباری را به واسطه چند راوی □ ابوالقاسم احمد بن یزید به نقل از ابن طفیل، به نقل از عقب بن عباد ملقب به ابوالحسن □ از حاج بغدادی درباره ابوحامد بیان می‌کند که «بغدادی گفته است: "او در اواخر عمرش از دنیا برید، و حال در خود فرو رفتن و حال کشف بر شیخ امام ابوحامد چیره شد. او در منزلی که فرسنگ‌ها از بغداد دور بود ساکن شد و در آن به‌تنهایی عبادت می‌کرد. خادمش مردی اهل فضل و اراده بود که عهده‌دار برآوردن نیازهای شیخ تا هنگام مرگش بود. در این مکان کرامت‌هایی از ابوحامد ظاهر شد که مقام بلندش را در میان اولیا نشان می‌داد." بغدادی در ادامه درباره ابوحامد می‌گوید: "برای شرکت در درس بردارش به‌جهت شنیدن علم همراه ابوحامد بودم. بعضی از روزها مردی ملازمش بود که به او، یعنی ابوحامد خدمت می‌کرد. ... بعضی روزها که فرد مذکور نزد او می‌آمد، ما نزد وی نشسته بودیم " ...»^۳

۱. در کتاب ابن‌زیات تنها همین یک مورد با لقب بغدادی موجود است.

۲. در میان قبایل عرب «بنوجم» ذکر شد. بنوجم: قبیله‌ای درون بنی‌هصیص از قریش و از عدنانیه، نسب آنها جمحی است، و ایشان بنو جمح بن هصیص هستند. نسب هصیص از نسبتش به پسر حدافه، وسعد، و از بنی‌سعد بن جمح ابو‌محدوره اذان‌گوی پیامبر(ص) می‌آید. نامش اوس بن مغیر بن لواذن بن ربیع، و بردارش آنیس بن مغیر در جنگ بدر در زمره کفار کشته شد و از بنی‌حدافه امیه بن خلف بن حدافه بن جمح است، کسی که به قولی درباره او وحی آمد که: لقد خلقنا الانسان فی کبد، و جمیل بن معمر بن حبیب بن وهب، کسی که درباره او وحی آمد که: ما جعل الله لرجل من قلیبن فی جوفه، ولی به نظر می‌رسد بنی‌جموح با توجه به اهل فاس بودن بغدادی از قبایل فاس در مراکش باشد اما قبیله‌ای با این نام تاجایی که بررسی شد یافت نگردید (قلقشندی، احمد، *نهایه الارب فی معرفه انساب العرب*، بغداد، دارالبیان، ۱۳۷۸ ق، ص ۲۰۳؛ قرطبی، یوسف، *التصد و الامم فی تعریف باصول انساب العرب و العجم*، نجف، حیدریه، ص ۷۳؛ قزوینی، مهدی، *انساب القبائل العراقیه و غیرها*، نجف، حیدریه، ۱۳۸۳ ق، ص ۴۱).

۳. عین عبارت ابن‌زیات چنین است:

«...عن الحاج المعروف بالبغدادی، من جموح من اهل فاس أنه حدث، بعد انصرافه عن رحلته المتصل فی بلاد المشرق ومقامه ببغداد لطلب العلم وصحبه الفقیه احمد أخی الفقیه الأوحده أبی حامد الغزالی، رحمة الله تعالی

غرمینی در *المدارس الصوفیه* نیز در تأیید این مطلب و در بیان شاگردان غزالی آورده است که تعالیم ابوحامد غزالی را یکی از شاگردانش به بعضی از رجال مغرب منتقل کرده است. برادرش احمد حلقه دیگری برای پیوند تعالیم او به دیگرانی چون حاج بغدادی، از بنی جموح و اهل فاس، بوده است. حاج بغدادی پیوسته با فقیه احمد غزالی همشین بوده و هنگامی که ابوحامد در طلب سلوک آمد، حاج بغدادی در حلقه احمد غزالی بود. او نقل می‌کند که: «مردی بیش از حد معمول به ابوحامد نزدیک شده بود و برای او حدیث می‌گفت که یکبار از تأثیر این همنشینی متوجه تغییر بزرگی در چهره فقیه شدیم، مبهوت ماند و قادر به سخن گفتن با او نبود و پس از این رخداد دیگر او را ندیدیم. وقتی خواستیم علت این حال را در ابوحامد بفهمیم، دیگر او را ندیدم تا این که شیخ احمد به ما خبر داد برادرش، ابوحامد، درگذشته است»^۱.

مطلبی را که این زیات آورده است به‌ویژه از آن‌رو که کتاب او از منابع نخستین پژوهش به‌شمار می‌آید از اهمیت زیادی برخوردار است و گفته‌های وی گویای چند نکته مهم است: اصل حاج بغدادی به فاس برمی‌گردد که در جستجوی علم به بغداد آمده و لقب بغدادی گرفته است و همین امر می‌تواند بر ماندن طولانی او در بغداد دلالت کند. همچنین از محتوای خبر، تأثیر گرفتن آشکار ابوحامد در سلوک از برادرش احمد غزالی فهمیده می‌شود. غرمینی مطالبی را افزون بر این زیات بیان کرده است که معلوم نیست این اطلاعات را از کجا به‌دست آورده ولی آنچه مسلم است اهمیت کتاب او و تحلیل‌های موجود در آن است. او احمد غزالی را حلقه پیوند تعالیم ابوحامد با کسانی همچون شاگردش حاج

قال: كان الشيخ الامام أبو حامد رحمة الله في آخر عمره قد غلب عليه التبتل واستصحاب أحوال المشاهدة وكان يأوي الي موضع، على مسافة أميال من بغداد، ينفرد فيه الي العبادة وكان يخدمه رجل من اهل الفضل والارادة و يتكفل له بضروراته إلى أن قضى نحبه. وظهر له عند ذلك من الكرامات ما أعرب عن علو منصبه في مقامات الاولياء. فما وصفه الحاج المذكور من ذلك أن قال: كنت ملازماً للحضور بحلقة أخيه لسماع العلم ميامة. وكان في بعض الايام يلم به الرجل الذي كان يخدمه أعني أباحامد رضی الله عنه قال: فبينما نحن في بعض الأيام جلوس عنده إذ دخل عليه الرجل المذكور....» (ابن زیات، *التشوف الي رجال التصوف*، به‌کوشش ادولف فور، رباط، مطبوعات افريقيه، ۱۳۳۷ق، صص ۶-۷).

۱. غرمینی، عبدالسلام، *المدارس الصوفیه المغربیه و الاندلسیه فی القرن السادس*، مصر، دارالرشاد، ۱۳۷۹ق،

بغدادی ذکر می‌کند. او تحوّل پیش آمده در ابوحامد را در اثر همنشینی با فردی محلّث دانسته ولی آنچه اهمیت دارد علّت آمدن ابوحامد به نزد برادرش احمد و کنج عزلت اختیار کردن تحت اشراف برادر است که گرمینی از آن غفلت کرده است و البته عجیب نیست چون در مغرب احمد غزالی به‌عنوان فقیه شناخته شده است. شاید دلیل ناشناخته ماندن احمدغزالی به‌عنوان عارف، فارسی بودن بیشتر آثارش و حضورش در ایران بیش از سایر نواحی باشد.

۲. ۵. ابوالفضل بن احمد بن محمد بن عبدالله (د ۵۴۲ ق)

نقل است که فردی درستکار از اهالی سیجلماسه بود و از او نقل شده است که: «امیدوارم پروردگار را ملاقات کنم و او برای یک دروغ مرا مجازات نکند، دروغی که سلطان مرا مجبور به آن کرد و در شرع نیامده است»^۱.

با توجه به اهل مغرب بودن و با توجه به سال درگذشت و نوع سخنانش می‌توان احتمال داد که او ابوالفضل بغدادی مورد نظر ماست.

۲. ۶. ابوالفضل عبدالله بن حسین بن بشری بن سعید جوهری

غماری در شجره‌نامه طریقتی ابومدین از او نام می‌برد. او از سنوسی نقل کرده که شیخ ابومدین گفته است: خرقه شریف را از دست شیخ و پیشوایم ابويعزی پوشیدم و او از ابوشعیب ایوب ساریه، که لقب ساریه به‌سبب بلند قامتی اوست، او از عبدالجلیل و یحدا و او از دست ابوالفضل جوهری. وی از پدرش ابو عبدالله حسین بن بشری و او از ابوالحسن بن محمد نوری، مشهور به ابن بغوی، او نیز از سری بن مفلح سقطی خرقه دریافت کرده است. سپس بقیه سند را بیان می‌کند ولی واسطه‌ای را میان شیخ ابوشعیب و شیخ ابومحمد عبدالجلیل نمی‌آورد.^۲ ذهبی سال درگذشتش را ۴۸۰ ق و مزارش را نزد پدرش ابو عبدالله ذکر کرده است که مردم آنها و پسرش ابوالبرکات را زیارت می‌کرده‌اند. ابوالفضل از بزرگان شیوخ مصر و از نسلی مبارک بود که منزلش خانه علم، عدالت و فضل بود. او مردم را در

۱. گرمینی، عبدالسلام، صص ۱۳۳-۱۳۴.

۲. غماری، احمد، علی بن ابی طالب امام العارفین، ۱۳۸۹ق، ص ۴۰.

مسجد جامع عمروعاص موعظه می‌کرد و ذهبی نقل‌کننده‌گان احادیثش را نام می‌برد.^۱ البته این شخص پیش از احمد غزالی درگذشته است پس نمی‌تواند ابوالفضل بغدادی مورد نظر باشد.

۲.۷. ابوالفضل بغدادی ابدالان

بر اساس «نسب خرقه»^۲ شاه نعمت الله ولی او به کنیه معروف و از جمله مریدان شیخ احمد غزالی بوده است و پس از وی به مقام شیخ‌المشایخی رسید.
نائب‌الصدر شیرازی^۳ یکی از احتمال‌ها برای ابوالبرکات، جانشین شیخ ابوالفضل بغدادی، را صاحب مقبره ابدالان می‌داند.^۴ این مقبره آرامگاهی خارج از روستای ابدالان^۵ در

۱. همو، ص ۴۲.

۲. شاه نعمت الله، «نسب خرقه»، رسائل شاه نعمت الله ولی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. نایب‌الصدر شیرازی فهرست ۱۳ نفر را با لقب ابوالفضل بیان کرده که تنها ناصر سلامی بغدادی با افرادی که ذکر شده مشترک است. ولی حتی سال درگذشت برخی از آنان با فرد مورد نظر همخوانی ندارد ولی به جهت تکمیل شدن این بخش نام برخی از آنان را که نزدیک به هدف تحقیق هستند، ذکر می‌کنیم. ابوالفضل عباس بن یوسف شکلی ازمشایخ بغداد، ابوالفضل جعفر جعدی معاصر ابو عبدالله بن خفیف، ابوالفضل یحیی قاضی دمشق معروف به زکی که به‌گفته تاریخ‌الکامل در سال ۵۳۵ق درگذشت. ابوالفضل کرمانی (۵۴۳ق) فقیه حنفی و پیشوا در خراسان، ابوالفضل محمد بن عمر بن یوسف ارموی (۴۵۹د-۵۴۷ق) محدث شافعی، ابوالفضل صائن بن عبدالله صوفی که گمان بعضی آن است که شیخ بزرگوار صاحب عنوان ایشانند. ابوالفضل بستی حافظ قاضی بن موسی بستی که سجستان و بشت نام سرزمینی در خراسان است و از این دو منطقه محلثین و علمای بسیار ظهور کرده‌اند. «بستیون» و «بشتیون» منسوب به این دو شهرند و او دارای آثار مفیدی مانند شرح *تنها* است. در سال ۵۵۰ق و دوران حکومت مقتفی لامر-الله (د ۶۰۴ق) خلیفه عباسی و سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی درگذشت. وی با ابونجیب سهروردی و عین‌القضات همدانی برادر طریقتی بوده است (نایب‌الصدر شیرازی، ج ۲، صص ۵۸۳-۵۸۵).

۴. نایب‌الصدر شیرازی، ج ۲، ص ۶۱۱.

۵. روستای ابدالان در ارتفاع ۱۷۳۰ متری از سطح دریا واقع شده و دره‌ای سرد و نیمه خشک است. خرم‌رود از یک کیلومتری غرب آبادی می‌گذرد و کوه دره کهریز در پنج کیلومتری شمال غربی و کوه خان گرمز در هشت کیلومتری جنوب غربی آبادی قرار دارد. جمعیت آن صد خانوار و کار و پیشه اهالی کشاورزی، باغداری، دامداری، پرورش زنبور عسل، دادوستد، کارگری، قالی بافی و گلیم بافی است. (فرهنگ جغرافیایی همدان، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۵).

نزدیکی شهر تویسرکان واقع در استان همدان است که اهالی آن را «امامزاده شیخ ابوالبرکات» می‌شناسند و سال‌ها پیش میرزا بهرام وزیر، که شخصی اهل علم بوده، سنگ مزار قدیمی را خوانده و او را ابوالبرکات درگذشته به سال ۶۲۲ ق معرفی کرده است. با همکاری اوقاف تویسرکان و یکی از اهالی منطقه خرم‌رود بررسی‌هایی انجام گرفت و درحین جستجو به دنبال مزار ابوالبرکات روشن شد که مقبره ابدالان به مدفن دو عارف اختصاص دارد. در کتابی که اداره اوقاف درباره مزار ابوالفضل بغدادی و شاگردش ابوالبرکات منتشر کرده آمده است که: «بقعه این امامزاده در خارج از آبادی ابدالان در ۳۷ کیلومتری جنوب خاوری اسدآباد و حدود ۴۰ کیلومتری شهر تویسرکان بر روی تپه‌ای مشرف بر آبادی قرار دارد. شالوده بنا از خشت و گل بود و بیش از دو قرن قدمت داشت که متأسفانه بر اثر عدم توجه از بین رفت و تنها یک چهاردیواری از آن باقی مانده است ... برخی خفته در مزار را شیخ ابوالبرکات، یکی از صوفیان قرن ششم، می‌دانند و عده‌ای دیگر با عنوان امامزاده شیخ ابوالبرکات از او یاد می‌کنند. در منزل یکی از اهالی دو سنگ نوشته قرار دارد که ظاهراً در سالیان اخیر حجاری شده ... و اکنون در آنجا نگهداری می‌شود.^۱ بر روی یکی از این دو سنگ جدید^۲ چنین نوشته شده است:

«هو الذی لا یموت کل شیء هالک الّا وجهه الکریم، هذا مرقد شریف و مضجع منیف، نجد مولانا العالم الفاضل الصمدانی المبین الاحکام الشیعة الاثنی عشریة العارف الفاضل الودادی الکاشف المبادی شیخ ابوالفضل البغدادی المتوفی فی سنة خمسین و خمس مائه».^۳

خواندمیر تاریخ درگذشتش را سال ۵۵۴ ق ضبط کرده است و برخی به جهت نزدیکی‌اش با عین‌القضات همدانی، درگذشتش را در همدان نوشته‌اند. از این رو، امکان

۱. او از ثروتمندان روستا است و برخی از اهالی احتمال نزدیک به یقین می‌دهند که سنگ مزار قدیمی نیز نزد او باشد ولی تلاش نگارنده برای مشاهده سنگ قدیمی به نتیجه نرسید.

۲. این احتمال هست که نوشته‌های سنگ جدید از روی سنگ قدیمی کپی برداری شده باشد.

۳. بحرالعلوم، مهدی، *مزارات تویسرکان*، اداره اوقاف، تویسرکان، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸۴.

قرارگرفتن مزار ابوالفضل بغدادی و جانشین او در تویسرکان را بعید نمی‌دانند.^۱ در بررسی درباره آرامگاه ابدالان معلوم شد مرحوم شیخ حسین عندلیب‌زاده در زمان حیات خود با توجه به سکونت در همدان پژوهشی را درباره رجال و امامزادگان همدان انجام داده است که بسیاری از آنها به زیور چاپ آراسته نشده است. در میان یادداشت‌های وی که در اختیار فرزندش قرار داد و نگارنده نیز آنها را مشاهده کرده است، چنین آمده است که: «در بقعه ابدالان واقع در حرم‌رود تویسرکان، که گویند روستا وقف آن بقعه می‌باشد، دو مدفن دیده می‌شود. مدفن اول منتسب به شیخ ابوالبرکات بغدادی و مدفن دوم مربوط به ابوالفضل بغدادی که او نیز از مشایخ صوفیه است و در برخی از کرسی‌نامه‌ها به نام هردو مشاهده می‌شود».^۲ البته مرحوم عندلیب‌زاده دلیلی برای این ادعا بیان نکرده است.

شاید بررسی‌های صورت گرفته درباره عرفایی که در مقبره ابدالان مدفون هستند در مرتبه دوم اهمیت قرار داشته باشد، ولی با وجود اطلاعات کمی که درباره ابوالفضل بغدادی موجود است، این جستجو با هدف رسیدن به سرخ‌های مهمتری انجام شده است که حاصل آن مطالبی بود که از نظر گذشت. صاحب *طرائق الحقایق* نام هم‌روزگاران این شیخ معروفه را فهرست کرده است که برای اطلاعات بیشتر خوانندگان در اینجا به این اسامی اشاره می‌شود: معین‌الدین ابونصر احمد بن ابوحسین بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث بن جریر بن عبدالله بجلی صحابی و معروف به ژنده پیل (د ۵۳۶ ق)، صدرالدین اسماعیل بن ابی سعید صوفی بغداد (د ۵۴۱ ق)، ابوالقاسم طاهر بن سعید بن ابی سعید بن ابوالخیر مهنی شیخ رباط بسطامی بغداد (د ۵۴۲ ق)، ابوعلی حسین بن احمد عطار همدانی (د ۵۶۰ ق)، ابوالعباس احمد بن محمد عریف صنهاجی اندلسی (د ۵۳۶ ق)، ابوالبرکات اسماعیل بن شیخ ابی سعد احمد بن محمد نیشابوری بغدادی (د ۵۴۱ ق)، ابوریع کفیف مالقی از مریدان ابوالعباس بن عریف، به گفته صاحب *نفحات الانس*، غدی بن مسافر بن اسماعیل بن موسی بن مروان بن حسن بن مروان هکاری (د ۵۵۷ ق)، ابوالوقت احمد بن علی

۱. خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، خیام، ۱۳۳۳ش، ج ۴، ص ۱۸۱.

۲. نک: واعظی، عبدالعزیز، ص ۵۴؛ کرمانی، عبدالرزاق، ص ۲۹۳؛ سلطانی، محمدباقر، رهبران طریقت و عرفان، حقیقت، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲.

شیرازی شیخ بغداد (د ۵۲۸ ق)، اسماعیل بن ابوالقاسم نیشابوری از اصحاب ابوالقاسم قشیری (د ۵۳۱ ق)، ابو عبدالله محمد بن فضل بن احمد فراوی (د ۵۳۰ ق)، ابواسحاق غنوی ابراهیم بن محمد برقی صوفی (د ۵۴۳ ق)، ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی معافری آندلسی اشبیلی (د ۵۴۳ ق)، ابوالقاسم اسماعیل بن علی بن الحسین نیشابوری اصفهانی صوفی (د ۵۵۱ ق). از شعرا و حکما، امیرمعزی، حکیم انوری، حکیم سوزنی، ابن حمیراشامی، ادیب صابر. از علماء و فقها، ابن جوزی، ابن خمیس فقیه شافعی، ابوعلی طبرسی.^۱

۳. تحلیل و بررسی

نتیجه اینکه سه نفر از این هفت فرد، یعنی ابوالفضل طوسی بغدادی، ابوالفضل دارمی و ابوالفضل جوهری، به سبب درگذشتشان پیش از ۵۲۰ ق، یعنی سال درگذشت احمد غزالی، نمی‌توانند ابوالفضل بغدادی مورد نظر ما باشند. پس چهار گزینه دیگر باقی می‌ماند: ابوالفضل محمد بن ناصر بغدادی، حاج بغدادی، ابوالفضل بن احمد و ابوالفضل بغدادی روستای ابدالان.

محمد بن ناصر بیشتر فردی فقیه به نظر می‌رسد تا عارف، و سخنی مبنی بر اینکه او شاگرد احمد غزالی بوده به میان نیامده است.^۲ شاید دور از ذهن باشد که در صورت جانشینی شیخ احمد، یافعی از ذکر نام او غفلت کرده باشد. با در نظر داشتن این موضوع که آرامگاه وی در باب حرب عراق قرار دارد و اینکه احمد غزالی سال‌های پایانی عمرش را در قزوین طی نمود، دور از ذهن است که شیخ ابوالفضل (جانشین احمد غزالی) پایان عمر را در بغداد بسر برده باشد. بنابراین می‌توان این احتمال را نیز رد کرد.

به چند دلیل این نوشتار مدعی آن است که حاج بغدادی همان شیخ ابوالفضل بغدادی موجود شجره‌نامه طریقتی نعمت اللّهیة است. نخست، اهل فاس بودن، زیرا روشن است که او برای کسب علم نزد شیخ احمد در بغداد اقامت کرده و لقب بغدادی نشانگر طولانی بودن اقامت او در بغداد است، در گذشته نیز میان مردم و به‌ویژه اهل علم چنین انتساب-

۱. نائب الصدر شیرازی، ج ۲، صص ۵۸۵-۵۹۴.

۲. چنانچه گفته شد یکی از افراد مذکور در فهرست طرائق الحقائق است.

هایی به سبب زندگی در نواحی مختلف مرسوم بوده است. ابن زیات خبر از همراهی و انس وی با احمد غزالی داده هرچند که در کلام او موضوع جانشینی مطرح نشده است. دوّم، با توجه به مطلبی که از حاج بغدادی درباره ابوحامد نقل شد به نظر می‌رسد این همنشینی مربوط به پس از انقلاب روحی ابوحامد و رها کردن نظامیه بغداد است که با همین هدف برادرش احمد را در سال ۴۸۸ ق برای تدریس در نظامیه به بغداد فرامی‌خواند و این حضور احمد در بغداد سه ماه بیشتر به طول نمی‌انجامد و این درحالی است که احمدغزالی پس از مدّت‌ها شاگردی ابوبکر نسّاج با درگذشت او به سال ۴۸۷ ق جانشین او شده و به مقام ارشاد نایل گشته بود. سوّم، براساس بررسی‌های نصرالله پورجوادی از سال ۴۸۹ ق تا سال درگذشت ابوحامد در ۵۰۵ ق که شیخ احمد در کنار بستر برادر در طوس دیده شده، به مدّت سه سال هیچ ردّیابی از او نیست. پس از این سه سال هم حضورش را در مراغه و بعد از آن در تبریز با نوشتن ادامه سوانح العشاق گزارش کرده‌اند و در ۵۱۳ ق عین‌القضات او را در همدان زیارت کرده است. شیخ سفرهای دیگری را نیز به بغداد داشته و در «تاجیه» و «رباط بهروز» وعظ می‌کرده، همچنین بیست-سی سال پایان عمر خود تا ۵۲۰ ق را در خانقاهش واقع در قزوین کنج عزلت گزیده و تنها گاهی به شهرهای اطراف سفر می‌کرده است.^۱ بنابراین قطعاً بغدادی همین سال‌ها در بغداد شاگرد احمدغزالی بوده است، همان سال‌هایی که از شیخ احمد اثری نیست و همزمان با عزلت‌گزینی ابوحامد است، و سند این ادعا همان عبارت ابن زیات است. چهارم، ممکن است بغدادی به پیروی از شیخ خود دست‌کم تا زمان درگذشت شیخ به قزوین آمده باشد. مقبره‌های ابدالان و سخن خواندمیر که خبر از ارتباط ابوالفضل بغدادی با عین‌القضات همدانی داده است این احتمال را تقویت می‌کند و در حل این معما یاری می‌رساند. پنجم، امکان دارد بغدادی در مدّت سه ماهی که خواجه احمد به نیابت از برادر در نظامیه تدریس می‌کرده و یا در مواعظی که داشته با او آشنا شده باشد. ابن زیات بغدادی را ملازم احمد غزالی دانست که این امر می‌تواند جانشینی شیخ بغدادی را قوت ببخشد. البته ابن‌زیات از مدت این همنشینی و یا لقب او سخنی نگفته و تنها به ذکر بغدادی اکتفا کرده است و با همه مطالبی که بیان شد هنوز نام کامل این شخص و هویت او در ابهام است.

۱. پورجوادی، نصرالله، صص ۱۴-۱۵.

ابوالفضل بن احمد بن محمد بن عبدالله، از اهالی سجلماسه در مغرب، نیز یکی دیگر از افراد بررسی شده است. از یک سو، سال درگذشتش در ۵۴۲ ق و از سوی دیگر، اهل زهد و عرفان بودن او، احتمال ابوالفضل بغدادی بودن او را تقویت می‌کند البته ردی از انتساب یا اقامت او در بغداد نیست. از آنجا که ابن‌زیات نام وی را ذکر کرده است، در صورتی که شاگرد غزالی بود حتماً بدان اشاره می‌کرد.

راجع به بقعه ابدالان و میزان درستی این احتمال نیز مواردی لازم به ذکر است: نخست، نام روستا ابدالان است که یکی از اصطلاحات صوفیه می‌باشد.^۱ برای نمونه آرامگاه دیگری در نزدیکی سنندج^۲ به همین نام است که مدفن هفت عارف است. این امر می‌تواند قرینه‌ای برای امامزاده نبودن بقعه، منظور نظر بودن ابدال در عرفان و بیش از یک نفر بودن صاحبان آرامگاه باشد. البته با نام ابدالان مقبره‌هایی در نواحی مختلفی وجود دارد که یکی از آنها برای نمونه ذکر گردید. دوّم، در دوران حکومت خاندان صفویه به دلیل تخریب آرامگاه مشایخ صوفیه بسیاری از آنان جهت مصون ماندن از تخریب به عنوان امامزاده نام‌گذاری شدند. از آن جمله مقبره‌ای در نزدیکی اصفهان است که آن را با عنوان امامزاده باباعلی می‌شناسند اما نویسنده *بستان‌السیاحه* بر این باور است که او همان شیخ ابوعلی رودباری عارف سده سوم هجری قمری است.^۳ سوّم، مشاهده سنگ اصلی توسط میرزا بهرام وزیر اسدآباد است که متن وقف‌نامه روستا نیز بر آن منقوش بوده است. در حال حاضر در اسناد اوقاف توپسرکان سندی مبنی بر وقف بودن روستا برای مزار شیخ ابوالبرکات موجود نیست. تنها مدرک موجود استشهادنامه‌ای محلی است که اهالی روستای

۱. این واژه در ظاهر اشتباه به نظر می‌رسد زیرا ابدال، جمع بدل یا بدیل و ابدالان، جمع جمع است. ولی دهخدا معتقد است در تداول فارسی از کلمه ابدال گاه جمع و گاه مفرد اراده می‌شود. ابدالان عده‌ای معلوم از صلحا و خاصان خداوندند که می‌گویند هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نخواهد بود و جهان به واسطه ایشان برپاست. آن‌گاه که یکی از آنان بمیرد پروردگار عالم دیگری را به جای او برانگیزد تا آن شمار که به قولی هفت و به قولی هفتاد است همواره کامل بماند و هر یک بدل یکی از پیامبران در اقلیم هفت‌گانه است (دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵ش، ج ۲، صص ۲۵۱-۲۵۲).

۲. مردوخ‌کردستانی، محمد، *تاریخ مردوخ، سنندج*، چاپخانه ارتش، ج ۲، ص ۵۵؛ سنندجی، شکرالله، *تحفه ناصری*، به کوشش حشمت الله طیبی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ش، صص ۶۴-۶۵.

۳. شیروانی، زین العابدین، *بستان‌السیاحه*، به کوشش منیژه محمودی، حقیقت، تهران، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹۹.

ابدالان در سال ۱۳۷۴ش تنظیم کرده‌اند و در آن قید شده که فقط دامنه تپه‌ای که مزار شیخ بر آن واقع است وقف مزار می‌باشد، که خود تأیید اهالی بر وجود مزار است.^۱ ظاهراً سخن میرزا بهرام درست است به‌ویژه اینکه برخلاف متن سنگ نوشته فعلی، او تاریخ ۵۶۲ ق را برای سال وفات شیخ ابوالبرکات ذکر کرده است. در این صورت سخن عبداللیب زاده درباره هم‌جواری مزار شیخ ابوالفضل بغدادی و شیخ ابوالبرکات تأیید می‌شود. نتیجه این‌که ابوالفضل بغدادی مورد نظر باید همان حاج بغدادی باشد که ابن‌زیات در *التشوف* نامش را ذکر کرده است، و به احتمال نزدیک به یقین یکی از مدفون شدگان در بقعه ابدالان است.

منابع

- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن بسام، علی، *الذخیره فی محاسن اهل الجزیره*، بیروت، دارالتقافه، ۱۳۹۹ق.
- ابن کثیر، *البدایه والنهایه*، مصر، مطبعه السعاده، بی‌تا.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، حیدرآباد دکن، دایرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۵۹ق.
- ابن خلکان، احمد، *وفیات الاعیان وانباء ابناء الزمان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارالتقافه، بی‌تا.
- ابن زیات، *التشوف الی رجال التصوف*، به کوشش ادولف فور، رباط، مطبوعات افریقیه الشمالیه الفنیه، ۱۳۳۷ق.
- پورجوادی، نصرالله، *سلطان طریقت*، تهران، آگاه، ۱۳۵۸ش.
- حجاری وپنج نفر اهل اندلس، *المغرب فی حلی المغرب*، به کوشش شوقی ضیف، مصر، دارالمعارف، بی‌تا.
- حنبلی، عبدالحی بن العماد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، بیروت، ذخائر التراث العربی، بی‌تا.
- خواندمیر، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، مقدمه از جلال الدین همایی، تهران، خیام، ۱۳۳۳ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۲، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵ش.
- ذهبی، محمدبن احمد، *تذکره الحفاظ*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۶ق.
- همو، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۳ق.
- *فرهنگ جغرافیایی همدان*، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۰ش.
- سبکی، عبدالوهاب، *طبقات الشافعیه الکبری*، به کوشش عبدالفتاح محمدحلو و محمود محمدطناحی، داراحیاءالکتب العربیه، ۱۴۱۳ق.
- سنندجی، شکرالله (فخرالکتاب)، *تحفه ناصری*، به کوشش حشمت‌الله طیبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ش.

۱. نایب الصدر شیرازی، ج ۲، صص ۶۱۱-۶۱۲.

- شاه نعمت‌الله ولی کرمانی، *رضوان المعارف الالهیه*، تهران، بی‌تا.
- همو، «نسب خرقه»، *رسائل حضرت سید نورالدین شاه نعمت‌الله ولی کرمانی*، به کوشش جواد نوربخش، تهران، ۱۳۵۴ش.
- شیروانی، زین العابدین (مست‌علیشاه)، *بستان السیاحه*، به کوشش منیژه محمودی، تهران، حقیقت، ۱۳۸۸ش.
- صفدی، خلیل بن ایبک، *الوافی بالوفیات*، دارالنشر، ۱۴۱۱ق.
- عامری حررضی، یحیی، *غریب الزمان فی وفیات الاعیان*، به کوشش محمد ناجی زعیبی‌العمیر، دمشق، دارالخیر، ۱۴۰۵ق.
- عبدالنمری قرطبی، یوسف، *القصد والامم فی التعریف باصول انساب العرب و العجم*، نجف، مطبعه الحیدریه، بی‌تا.
- عندلیب زاده، حسین، *دست نوشته‌هایی درباره رجال همدان*، هنوز به چاپ نرسیده است.
- غرمینی، عبد السلام، *المدارس الصوفیه المغربیه والاندرلسیه فی القرن السادس*، دارالرشاد، ۱۳۷۹ش.
- غماری حسنی، احمد بن محمد، *علی بن ابی طالب امام العارفین*، ۱۳۸۹ق.
- فرزام، حمید، *تحقیق در احوال و تقلد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی*، تهران، سروش، ۱۳۷۹ش.
- فقیه بحر العلوم، محمد مهدی، *مزارات تویسرکان*، تویسرکان، اداره اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۸ش.
- قزوینی حسینی، مهدی، *انساب القبائل العراقیه و غیرها*، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ش.
- قلفشندی، احمد بن علی، *نهایه الارب فی معرفه انساب العرب*، بغداد، منشورات دارالبیان، ۱۳۷۸ش.
- کتبی، محمد بن شاکر، *فوات الوفیات*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارالثقافه، بی‌تا.
- کرمانی، عبدالرزاق، «تذکره در مناقب شاه نعمت‌الله ولی کرمانی»، *مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی*، تصحیح و مقدمه ژان اوین، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۳۵ش.
- مردوخ کردستانی، محمد، *تاریخ مردوخ*، سنندج، چاپخانه ارتش، بی‌تا.
- مستوفی بافقی، محمد مفید، «فصلی از جامع مفیدی»، *مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی*، تصحیح و مقدمه ژان اوین، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۳۵ش.
- نائب الصدر شیرازی، محمد معصوم، *طرائق الحقائق*، به کوشش محمد جعفر محجوب، تهران، سنایی، ۱۳۸۲ش.
- واعظی، عبدالعزیز، «رساله در سیر شاه نعمت‌الله ولی»، *مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی*، تصحیح و مقدمه ژان اوین، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ۱۳۳۵ش.
- یافعی، عبدالله، *مرآة الجنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یتبرهن حوادث الزمان*، قاهره، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.